



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه چهاردهم؛ شنبه ۱۳۹۵/۸/۱

جواب مختار به اشکال اول

مرحوم امام علیه السلام فرمودند در بیع فضولی کلی در ذمه، دو اشکال وجود دارد. اشکال اول این بود که بیع به معنای «مبادله مال بمال» است، پس عوضین باید قبل از معامله مالیت داشته باشند در حالی که کلی در ذمه مال نیست. و اگر بگویید مالیت با اجازه‌ی مالک حاصل می‌شود، در این صورت اگر قائل شویم که اجازه ناقل است، لازمه‌اش آن است که اجازه‌ی مالک که انشاء واحد است، محقق دو امر مترتب بر هم باشد؛ هم مالیت و هم صحت بیع و چنین چیزی معقول نیست. و اگر بگوییم اجازه کاشف است، کشف حقیقی که محال است و کشف حکمی نیز متفرع بر آن است که بیع در سابق صحیح باشد تا اجازه به آن تعلق بگیرد و کاشف از آن باشد، در حالی که علی الفرض قبل از اجازه، بیع صحیح نیست. لذا تصحیح بیع با اجازه‌ای که کاشف است معقول نیست؛ چراکه نمی‌شود بیعی که صحت آن منکشف است به اجازه، متحقق به اجازه هم باشد.

مرحوم امام علیه السلام در پاسخ به اشکال اول فرمودند: ما اصلاً قبول نداریم کلی مالیت نداشته باشد، بلکه کلی مالیت دارد هرچند به ذمه‌ی شخص خاصی اضافه نشده باشد. اما بنابر مبنای مختار - و شاید مبنای مشهور - که بیان کردیم کلی قبل از تعهد به عقد بیعی و امثال آن مالیت ندارد، چگونه باید به این اشکال پاسخ دهیم؟

عرض می‌کنیم این اشکال اختصاص به بیع فضولی کلی در ذمه ندارد بلکه همان‌طور که در اوائل بحث بیع بیان کردیم، در جایی که اصیل ابتداء چیزی را در ذمه‌ی خود بفروشد، باز این اشکال مطرح می‌شود؛

گرچه اشکال در بیع فضولی آکد است. مثلاً اگر زید در ذمه‌ی خود یک تن گندم را بفروشد، طبق مبنای مختار و لعل مشهور، چون یک تن گندم قبل از عقد مالیت ندارد، لذا مبادله‌ی بیعی معنا ندارد و بیع باطل می‌باشد.

در آن جا ما فی الجملة به این اشکال پاسخ دادیم و عرض کردیم این حرف که عوضین باید در ابتدا مالیت داشته باشند و معقول نیست در رتبه بعد بیع محقق شود، ربطی به امور اعتباریه ندارد. بلکه در امور اعتباریه‌ای که از عرف گرفته می‌شود باید دید تلقی عرف از این عناوین چگونه است و حدود مفهوم بیع، اجاره، مزارعه و امثال آن در نزد عرف چیست؟ با مراجعه‌ی به عرف معلوم می‌شود همین که چیزی به نوعی توسط بایع یا مشتری تعهد شود، این کافی در صدق بیع است؛ یعنی مالیتی که به نفس عقد حاصل می‌شود، کافی در صحت بیع و مالیتی است که شرط در عوضین می‌باشد.

در ما نحن فیه نیز که فضولی یک تن گندم در ذمه‌ی زید را به عمرو فروخته است، درست است که قبل از بیع، کلی مالیت ندارد و حتی بعد از بیع با غمض عین از اجازه در نزد عقلاء مالیت ندارد، اما همین مقدار که فضولی در اعتبار خودش ذمه‌ی زید را در مقابل ثمن مشتری به این کلی مشغول کرده، و امکان لحوق اجازه‌ی مالک است، در صدق بیع و نیز مالیت کلی کافی است و عرف همین مقدار را کافی می‌داند.^۱ مثلاً فرض کنید کار آقای زید این است که حنطه را به صورت سلف می‌فروشد؛ یعنی ثمن را نقد می‌گیرد و مثلاً بعد از چند ماه حنطه را تحویل می‌دهد، حال اگر عمرو، مشتری خوبی پیدا کند و یک تن حنطه را فضولتاً به ذمه‌ی زید بفروشد که مثلاً زید سه ماه دیگر تحویل دهد، سپس سراغ زید برود و بگوید چنین معامله‌ای را برای تو و در ذمه‌ات انجام داده‌ام، شکی نیست که در نزد عقلاء مادامی که زید اجازه نداده، اثری بر عقد مترتب نیست اما وقتی زید عقد را اجازه کرد، بیع صحیح و ذات اثر می‌شود حتی در نزد عقلاء. بنابراین کافی است همین مقدار مالیت قبل از عقد وجود داشته باشد.

اما این که گفتند اگر اجازه ناقل باشد لازمه‌اش آن است که إنشاء واحد دو کار را انجام دهد؛ هم محقق مالیت باشد و هم مصحح بیع، می‌گوییم چنین چیزی مانعی ندارد و محالیتی لازم نمی‌آید. آنچه گفته‌اند که «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» ربطی به ما نحن فیه ندارد بلکه مراد جایی است که واحد از جمیع جهات بسیط باشد و ما اضافه کردیم که بساطتش هم باید به خاطر ضعف باشد مانند هیولا که چنین واحدی،

۱. اگر در نزد عقلاء صرف عقد فضولی قبل از اجازه مالک، موجب مالیت نشود، پس بیع هم نباید صادق باشد، اما از آن جا که قطعاً بیع فضولی کلی در ذمه، در نزد عرف رواج دارد، لذا وقوع چنین بیعی کاشف از این است که به صرف تعهد بیعی و امثال آن، کلی مالیت پیدا می‌کند، ولو قبل از اجازه‌ی مالک. (احمدی)

لا یصدر عنه الا الواحد. اما این حرف‌ها در اعتباریات اصلاً وجود ندارد. مضاف به این‌که اگر وجود هم داشته باشد، این‌گونه نیست که اجازه از جمیع جهات بسیط باشد به گونه‌ای که حتی نشود دو حیثیت مجزا در آن فرض کرد. بنابراین اگر قائل به نقل شویم، مانعی ندارد که انشاء واحد دو کار را انجام دهد.

اما بنابر کشف عرض می‌کنیم: کشف حقیقی که گفتند محال است. اما بنابر کشف حکمی، این‌که مرحوم امام فرمودند ابتدا باید بیع صحیح باشد و بعد اجازه کاشف از صحت باشد، می‌گوییم اعلامی که قائل به کشف حکمی هستند چنین چیزی را نمی‌گویند، بلکه در کشف حقیقی است که ابتدا باید بیع صحیح باشد و اجازه کاشف از آن باشد، و علی‌الفرض کشف حقیقی محال است. کشف حکمی همان‌طور که از اسمش پیداست، در حکم کشف می‌باشد؛ یعنی قبل از حصول اجازه، بیع کالعدم است اما بعد از این‌که اجازه آمد، تعبداً و تنزیلاً می‌گوییم گویا بیع از ابتدا صحیح بوده و آثار مترتب بوده است. وقتی فضولی چیزی را به ذمه‌ی شخصی می‌فروشد و مشتری هم قبول می‌کند، در اعتبار متبایعین آن شیء به ذمه‌ی زید آمده است و همین مقدار کافی در صدق بیع است، هرچند در اعتبار عقلاء اثر ندارد اما وقتی مالک عقد را اجازه کرد، در اعتبار عقلاء هم اثر مترتب می‌شود و شارع هم آن را امضاء فرموده است.

به هر حال طبق قول به نقل، اصلاً لازم نیست که مالیت از قبل در نزد عقلاء ثابت باشد، بلکه همین مقدار که با اجازه، مالیت در نزد عقلاء محقق می‌شود کافی در صحت بیع است ولو با یک اجازه که انشاء واحد است، و علی‌الفرض شارع هم با عمومات آن را امضاء می‌کند. و بنابر کشف حکمی نیز همین اندازه که عند المتبایعین انشاء جدی باشد، بیع صدق می‌کند. این شرط دقیقاً نظیر شرط مالک بودن یا مأذون از قبل مالک یا شارع بودن در بیع عین شخصیه است، وقتی فضولی مثلاً کتاب زید را به عمرو می‌فروشد، این شرط وجود ندارد لذا هرچند بیع لغتاً صادق است اما عند العقلاء اثر مترتب نیست، چراکه تسلط بر مثنی و قدرت بر فروش آن شرط صحت بیع می‌باشد، منتها همین مقدار که فضولی در اعتبار، خود را مالک و مسلط بر مثنی فرض می‌کند - ولو بناءً - کافی در صدق بیع است، هرچند بیعی است که عقلاء و شارع آن را قبول ندارند، اما بعد از این‌که مالک اجازه کرد، بیع عند العقلاء ذات اثر بوده و عمومات صحت نیز شامل آن می‌شود.

حتی اگر در بیان فوق اشکال شود، ممکن است کسی یک گام فراتر بگذارد و چنین بگوید: قبل از این‌که مالک یا صاحب ذمه اجازه بدهد، اصلاً بیع صادق نیست، اما به مجرد اجازه، هم بیع محقق می‌شود و هم مالیت؛ یعنی در عرض هم صادق می‌شوند. به تعبیر دیگر مانعی ندارد که بگوییم اجازه حتی متمم صدق

بیع است و آن إنشاء ناقص را تتمیم می‌کند، و عدم موالات در این جا ضروری نمی‌زند، هر چند در بعض موارد دیگر موجب عدم صدق بیع شود.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی